

توضیحی بر شیوه مستندسازی

دردو مقاله "رساله مدنیّه" و "رساله سیاسیّه" شیوه مستندسازی به کار رفته مبتنی است بر ذکر نام نویسنده و صفحه یا صفحات کتاب مرجع در محل نقل مطلب، در داخل پرانتز؛ و مذکور داشتن فهرست مراجع مورد استفاده بنا بر ترتیب الفبایی نام نویسنده یا مؤلف در آخر رساله. آنجا که بیش از یک کتاب از یک نویسنده استفاده شود، ذکر نام کتاب یا شکل کوتاه شده آن نیز در کنار نام نویسنده لازم می آید. چنانکه نام نویسنده در اصل متن ذکر شده باشد، منطقیاً تکرار آن در پرانتز لازم نیست و به ذکر صفحه کتاب مرجع بسنده می گردد. در صورتی که کتاب مرجع شامل بیش از یک جلد باشد، شماره مجلد مورد استناد به همراه علامت "دو نقطه" پیش از شماره صفحه مورد ارجاع درج می شود.

رساله سیاسیّه

م. یزدانی

رساله سیاسیّه در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. نگاشته شد و "یکسال بعد یعنی در سنه یازده به خط مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبئی طبع و تمثیل شده، در آفاق منتشر گشت." (۱) (نقل در: فاضل مازندرانی اسرارالاثار ۴:۱۸۱). از حضرت عبدالبهاء یک لوح کامل و قسمتهایی از چهار لوح دیگر به چاپ رسیده است (۲) که در ضمن آنها به رساله سیاسیّه و مفاد آن اشارات بسیار حائز اهمیتی می فرمایند. اهم نکاتی که از بیانات مبارکه در این الواح درباره رساله سیاسیّه بر می آید، به قرار ذیل است:

۱- خلاصه رساله سیاسیّه آن است که "مداخله علماء در امور سیاسی منتج به مضرات کلیه می گردد (اشراق خاوری ۲:۷۸۶).

۲- در رساله سیاسیّه "حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیّه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم بین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده" (مقدمه رساله سیاسیّه، چاپ ۹۱ بدیع) (۳).

۳- "روش و سلوک" اهل بهاء به طور کلی و نیز به نحو خاص در احیان آشوب های سیاسی روشن و اعلان گشته است. (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع).

۴- نظر هیکل مبارک آن بوده است که احباء رساله سیاسیّه را به "عموم ناس" بنمایند.

۵- حداقل بخشی از کار رساله سیاسیّه "نصیحت و دلالت" ایرانیان بوده است (مائده آسمانی ۱۹۸-۱۹۷: ۵).

مقاله حاضر، این راهنمودهای هیكل مبارك در الواح مذکور را اساس مطالعه رساله سياسيّه قرار داده، پس از مروری مختصر بر مفاد رساله، محتوای آن را با توجه به زمینه سياسي - اجتماعی زمان نزول آن در ایران بررسی می نماید.

ساخت رساله و خلاصه آن

در ابتدای رساله سياسيّه، حضرت عبدالبهاء خطبه ای در ستایش حق و مظهر امر او مرقوم می فرماید. پس از آن علت نگارش را چنین ذکر می فرماید که "چون بعضی وقایع مخالف کلّ شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم بنیان رحمانی است از بعضی نادانان و بی خردان و شورشیان و فتنه جویان سرزده، دین مبین الهی را بهانه نموده (۴) و لوله و آشوبی برانگیخته، اهل ایران را در پیش امم دنیا از بیگانه و خویش رسوا نموده اند"، هیكل مبارك لازم دیده اند که "مجملی در اسّ اساس آیین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکر می شود." و در توصیف این فتنه جویان می فرماید: "دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند." (۲-۳). پس از این مقدمه به وجود دو نوع کمالات فطری و اکتسابی در انسان اشاره فرموده (۴-۳)، بر ضرورت "تربیت و عنایت مرئی حقیقی" و وجود "ضابط و رابط و مانع و رادع" در عالم انسانی تأکید می فرماید (۶)، و روشن می فرماید که دو قسم رادع و ضابط در عالم در کار است، یکی قوه سياسيّه که محور آن "خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل و سران لشکر باسل هستند" (۷)، و دیگر "قوه قدسیّه روحانیّه و کتب منزل سمائیّه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی" که "مرئی قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق" و بنیان وظایف ایشان "بر امور روحانی رحمانی و حقایق وجدانی است، تعلقی به شئون جسمانی و امور سياسي و شئون دنیوی" ندارند (۸-۹)، و خود به عنوان مرجع هدایت روحانی این موضع را مشخص می فرماید که: "کلّ باید اوامر حکومت را خاضع و خاشع و پایه سریر سلطنت را متقاد و طائع باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریان، رعیت صادق و بنده موافق باشند." (۱۱-۱۰) و آنگاه بیان را به نصوص صریحه ای از

جمال مبارك به نقل از کتاب عهدی، و لوح شیخ مستظهر می فرماید. سپس احتیای الهی را مخاطب قرار داده ایشان را به "خیرخواهی حکومت و اطاعت دولت" می خوانند (۱۷) و به شرح آن می پردازند که نجات و فلاح اهالی، به طور فطری منظور نظر شهریان است و اگر فتوری در راحت اهالی حاصل شود، از عدم کفایت پیشکاران و شدت جهالت بدخواهانی است که در لباس علم ظاهرند (۱۸-۱۷)، و بدین طریق کم کم، موضوع بحث را که پیش از این کلی بود، به این مطلب خاص سوق می دهند که پنجاه سال است "این جمع بیخردان یعنی پیشوایان"، "در معابر و مناظر و مجالس و محافل" این حزب مظلوم را تهمت فساد می دادند، "مقتضای عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب و گروه بود تا... معلوم و مشهود گردد که مصلح کیست و مفسد که." (۱۹) به دنبال آن به شرح این مطلب می پردازند که هر وقت علمای دین در عالم سیاست دخالت کردند، امر به تشبیت و تفریق مؤمنین منجر شد و "نایره فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را سوخت." (۲۱) و بعد چهار مورد از موارد تاریخی تحقّق این جریان را برای نمونه ذکر می فرماید و اظهار شگفتی می فرماید که نفوسی که "تدبیر لانه و آشیانه... خویش نتوانند و از بیگانه و خویش بی خبرند، در مهام امور مملکت و رعیت مداخله نمایند." (۲۹-۱۹)، و کم کم موضع را کلی تر می فرماید: علمای دین "مصدر تشریح احکام الهی هستند، نه تنفیذ." و این مطلب را بدینگونه توضیح می دهند که کار علمای دین آن است که هر گاه حکومت در "امور کلیّه و جزئیّه"، مقتضای شریعت را استفسار نماید، ایشان "آنچه را مستنبط از احکام الله" است، بیان نمایند، نه اینکه در امور سياسي دخالت نمایند. آن گاه به شرح این نکته می پردازند که همیشه مصدر تعرض به مؤمنین به آیات الله، علمای "بی دین" بوده اند و اگر حکومت نیز تعرضی نموده بر اثر اشاره این نفوس بوده (۳۳)، در ادامه تکلیف عده ای از علما را تحت عنوان "دانایان پاک دل" از دیگران جدا می فرماید که ایشان "حصن حصین" دین هستند (۳۴-۳۵). سپس احتیاج هیأت بشریه را به "روابط و ضوابط ضروریّه" ذکر می فرماید و روشن می فرماید که «شریعت و نظام روابط ضروریّه ای است که منبعث از حقایق اشیاء است و الا نظام

هیئت اجتماعی نگردد،" و خود از همین رو است که شریعت به مثابه "دریاق فاروق" برای عوارض "هیکل عالم" است. (۳۷-۳۹)

آنگاه به توصیف شریعت و حکومت می‌پردازند که یکی "جهان جان را روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن"، و مناسبت آن دو را چنین توصیف می‌فرمایند که "این دو آیت کبری چون شهد و شیر... معین و ظهیر یکدیگرند، پس اهانت با یکی خیانت با دیگری است. (۴۱-۴۲)، و حکومت را به عنوان "قوة نافذه" شریعت تعریف می‌نمایند و نتیجه می‌گیرند که "حکومت عادلّه حکومت مشروعه است"، و با ذکر آیه‌ای از قرآن و حدیث "السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ" تصریح می‌فرمایند که "کلمه غاصب... زعم واضح البطلان" (۵) است (۴۳-۴۴) و با ذکر اینکه شهپریان نیز به شکرانه این الطاف باید "عدل مجسم" باشند (۴۶)، بحثی در خصوص "حقوق متبادله" بین حکومت و ملت می‌فرمایند (۴۷-۴۸). سپس در ضمن تمثیلی گویا آنچه را که می‌توان حکمت حکم اطاعت از حکومت دانست، بیان می‌فرمایند: ارتباط حکومت و ملت را به ارتباط رأس و دماغ با اعضاء و جوارح تشبیه می‌نمایند و ذکر می‌فرمایند که رأس و دماغ که "مرکز حواس و قواست"، چون "قوت غالبه یابد و نفوذ کامله، علم حمایت افرازد و... تدبیر حوائج ضروریّه کند،... و جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش... بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود... ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان" (۴۹) و رساله را با این هشدار به "احبای الهی" به پایان می‌برند که "گوش هوش" باز کنند، "و از فتنه‌جویی احتراز"، و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمایند، "ولو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیر" بدانند "دجال رجال است... (۵۲) و ایشان را متذکر می‌دارند که "گفتار ثمری ندارد و نهال آمال بری نیارد. رفتار و کردار لازم... انسان بالفعل باید آیت رحمن باشد و رایت یزدان." (۵۴)

زمینه تاریخی، علماء و حکومت

با زیارت رساله چنین استنباط می‌شود که در زمان نگارش رساله، فتنه‌جویی

سیاسی علماء منجر به ولوله و آشوبی شده بود، در حدّی که انعکاس آن به خارج از مرزهای ایران نیز رسیده بود. تأثیر این فتنه‌جویی به نحوی بوده است که روشن ساخته است نسبت فساد و عنادی که پیشوایان دین به احبای الهی می‌داده‌اند، درحقّ خودشان صادق آمده است و سرانجام اینکه هیکل مبارک لازم می‌دیده‌اند که به بهائیان در مورد این فتنه‌جویی و ضرورت احتراز از آن هشدار دهند. آنچه در مورد اوضاع اجتماعی ایران در این زمان، به نحوی که در ارتباط با مندرجات رساله سیاسیّه معنی دار باشد، می‌دانیم عمدهً راجع به شروع جبهه‌گیری علنی علما بر ضدّ حکومت قاجار است. مطلبی که به قوی‌ترین شکل در جریان تحریم تنباکو جلوه‌گری نمود، و نتیجه‌ای که داشت "پیروزی علماء بر شاه و حکومت" بود. (آوری ۲۰۰)

آنچه در شرح این واقعه به طور بسیار خلاصه می‌توان گفت این است: در سال ۱۳۰۷ ه. ق. امتیاز انحصاری خرید و فروش تنباکو، برای پنجاه سال به شرکت انگلیسی تالبوت (Talbot) داده شد. چون این امتیاز کلاً در تحت حمایت و ضمانت دولت بود، و به زبان فرانسه چنین مؤسسه‌ای را رژی (Regie) می‌خوانند در ایران به امتیاز رژی معروف شد. چون استعمال تنباکو در آن زمان به شدت در ایران رواج داشت، اعطای این امتیاز به منزله اجازه یورش به سرمایه ملت بود و مردم ناراضی شدند. ناراضی از طهران شروع شد و به سایر شهرها سرایت کرد (آوری ۱۹۹-۱۹۵). بازرگانان به میانجیگری امین الدوله، رجل سیاسی، به شاه نامه نوشته و دادخواهی کردند. ولی چون ناصرالدین شاه و امین‌السلطان (۶) صدراعظم، خودشان امتیاز را داده و هوادار آن بودند، نتیجه از دادخواهی دیده نشد، و چون کارکنان کمپانی به همه شهرها رفته شروع به کار کردند، ناخشنودی بیشتر شد. حال در همه جا علماء پیشگام بودند (۷)، در اصفهان شیخ محمد تقی نجفی و در طهران میرزا حسن آشتیانی و دیگران پا در میان داشتند (کنسروی ۱۶-۱۵). سید جمال الدین افغانی (۸) که در این زمان در ایران بود نیز عکس العمل شدیدی نشان داد. پس از آنکه سید در سفر دوم از ایران اخراج شد، از بصره، در شرح امتیاز تنباکو نامه‌ای به میرزا محمد حسن شیرازی، مجتهد بزرگ زمان

نوشت و توجه او را به این امر جلب کرد (آوری ۲۰۶). میرزای شیرازی با صدور فتوایی استعمال تنباکو را تا لغو امتیاز آن تحریم کرد (۹) و نامشروع دانست. مردم با فتوای میرزای شیرازی در یک جبهه واحد قرار گرفتند و نهضت دسته‌جمعی با اقدام میرزای شیرازی تقویت شد (براون ۵۳). این امر منجر بدان شد که شاه در ۱۳۰۹ ق. مجبور به لغو امتیاز گشت. گفته‌اند که بعد از لغو امتیاز، ناصرالدین شاه دیگر هرگز نتوانست موقعیت قبلی خود را به دست آورد و روحانیون بر او پیروز شده بودند (آوری ۲۰۰). لغو قرارداد تأثیرات سوء بر اقتصاد کشور نهاد چه که منجر به اخذ اولین وام عمده دولت ایران شد. پانصد هزار لیره از بانک شاهنشاهی که تازه بنیاد یافته بود گرفتند و به عنوان خسارت به کمپانی دادند (کسروی ۱۷، آفاری ۳۳).

آنچه ادوارد براون در مورد قضیه اعطای امتیاز تنباکو می‌گوید، گویای حساسیت تاریخی اوضاع پراشوب ایران در آن زمان است. وی می‌گوید اعطای امتیاز تنباکو آغاز یک دوره شش ساله پربدبختی در آخر سلطنت ناصرالدین شاه است (انقلاب ایران ۳۱). نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که قرارداد تنباکو در ۱۳۰۷ ق. منعقد شد و در ۱۳۰۹ لغو شد و بنابراین در ۱۳۱۰ یعنی زمان نگارش رساله سیاسی عملاً جریان امتیاز تنباکو و هیاهو و هیجان عمومی ناشی از آن با لغو قرارداد به اتمام رسیده بود. بنابراین می‌توان گفت نظر حضرت عبدالبهاء در واقع نه صرفاً به خود آن واقعه که در این زمان تمام شده بود، بلکه بیشتر به پی آمدها و دنباله‌های سیاسی - اجتماعی آن است. این واقعیت که بعدها، در ابتدای جنبش مشروطه، حضرت عبدالبهاء در الواح خویش از زمان نگارش رساله سیاسی به عنوان "بدایت انقلاب" یاد می‌فرمایند (مائده ۵:۱۹۷، مکاتیب ۵:۱۷۴) مؤید این است که این زمان، از نظر هیکل مبارک نقطه آغازین فعالیت‌هایی بود که به انقلاب مشروطه منجر شد.

از سوی دیگر اینکه در ابتدای جنبش مشروطه حضرت عبدالبهاء امر به انتشار مجدد رساله سیاسی در ایران می‌فرمایند (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع)، خود بازگو کننده علت نگارش و نقش این اثر است. بدین مطلب بیشتر خواهیم پرداخت.

برخی از محققان تلاطمات سیاسی ناشی از قرارداد تنباکو و تحریم آن یعنی جریان سرچشمه گرفته از علماء، یا تقویت شده توسط ایشان، با بهانه دین (۱۰)، در زمینه امور سیاسی و حاکی از جبهه‌گیری برضد حکومت، و پشتیبانی مردم از علماء، در مقابل حکومت و غلبه علماء بر حکومت را تمرین کامل عیار برای جنبش مشروطه دانسته‌اند. (۱۱) جنبش تنباکو آغاز علنی فعالیت‌ها و جریان‌هایی بود که نهایتاً نهضت مشروطه را بیار آورد. رساله سیاسی هم چنین موضع بهائیان ایران را در این هنگام برای خود اهل بهاء و نیز شاه و حکومت توضیح و تشریح می‌نماید. به این موضع بعداً خواهیم پرداخت اما نکته بسیار مهم آن است که همین موضوع یعنی تعیین موضع احباء پیش از آن نیز به نحو موجز توسط نفس شارع امر در قسمتی از آخرین اثر مبارک مطول نازله از قلم ایشان صورت گرفته است. جمال مبارک در قسمتی از لوح شیخ محمد تقی نجفی (رساله ابن ذئب) که در سال ۱۳۰۸، یعنی دو سال پیش از نگارش رساله سیاسی و در بحبوحه جریان تحریم تنباکو نازل گشت، به تعیین موضع امر مبارک و اهل بهاء و رفع شبهه امکان دخالت احباء در آشوب‌های سیاسی می‌پردازند.

در سال ۱۳۰۸ چنانکه می‌دانیم عده‌ای از ایرانیان به دلایل سیاسی به زندان انداخته شدند، و در این میان تنی چند از احباء نیز دستگیر شده بودند (۱۲) و هیکل مبارک در لوح شیخ در ضمن اشاره به این موضوع موضع اهل بهاء را روشن می‌فرمایند:

"یا شیخ در بحبوحه بلایا این مظلوم به تحریر این کلمات مشغول. از جمیع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود. از یک جهت خبر رسیده اولیا را در ارض طا اخذ نموده‌اند مع آنکه آفتاب و ماه و بر و بحر گواه که این حزب به طراز وفا مزینند و جز به ارتفاع دولت و نظم مملکت و راحت ملت به امری تمسک نجسته و نخواهند جست" (۹۰).

و در مواضع دیگر از لوح شیخ به ضرورت اطاعت از حکومت می‌پردازند (۶۶) و نیز نصایح خود را بیان می‌فرمایند که "علماء باید با حضرت سلطان متحد شوند و به آنچه سبب حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد است تمسک نمایند" (۶۷) و "یا شیخ باید علماء با حضرت سلطان ایده الله متحد شوند و در لیالی و ایام بما یرتفع به

شأن الدولة والملة تمسک نمایند." (۱۰۱)

بیانات مبارکه در لوح شیخ را که جمال مبارک در آن به "من عندالله" بودن شئون سلاطین و ضرورت اطاعت از ایشان می‌پردازند، حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ سیاسیّه به عینه نقل می‌فرماید (لوح شیخ ۶۷-۶۶، رسالهٔ سیاسیّه ۱۷-۱۲).

مخاطب رساله و هدف آن

گفتیم که قسمتی از کار رسالهٔ سیاسیّه توضیح موضع احبّاء است. چنانکه هیکل مبارک در لوحی که در آن امر به انتشار مجدد رساله در بین مردم در سال اول مشروطیت (۱۳۲۵ ق.) صادر می‌فرماید، ذکر می‌نماید که: "این است روش و سلوک این آوارگان" (مقدمه، چاپ ۹۱ بدیع)

مخاطبین خاص رسالهٔ سیاسیّه دو دسته هستند، یکی اهل بهاء در ایران آن زمان و دیگر غیربهایانی که در رأسشان شاه و دستگاه حکومت بود. این اعلان موضع به قدری ضروری و مورد تأکید حضرت عبدالبهاء بوده است که در هر ۵ لوحی که دربارهٔ رسالهٔ سیاسیّه صادر شده (۱۳)، به نحوی موضوع انتشار آن در بین خلق ذکر گشته است. در لوح مندرج در مقدمهٔ چاپ ۹۱ بدیع می‌فرماید: "رسالهٔ سیاسیّه... در هندوستان طبع شده و انتشار داده گشت. آن رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال می‌شود، به عموم ناس بنمائید." و در لوح دیگر: "رسالهٔ سیاسیّه... در جمیع ایران منتشر شد و ضمیم و شریف بر مضامین آن مطلع شدند" (محاضرات ۲:۷۸۶) و باز: "رسالهٔ سیاسی.. در آفاق منتشر گشت." (مائدهٔ آسمانی ۵:۱۹۷). (۱۴) هر چند حداقل دو اثر دیگر، یعنی رسالهٔ مدنیّه و نیز مقالهٔ شخصی سیّاح مخاطب غیربهایانی را نیز در نظر دارند اما تأکید و نوعی فوریت قصد اعلان موضع اهل بهاء در بین خلق، به قوت بیشتر و به نحو مشخص در مورد رسالهٔ سیاسیّه مصداق دارد. ذیلاً به تفصیل بیشتر به این هر دو دسته مخاطب رسالهٔ سیاسیّه می‌پردازیم.

الف) اهل بهاء: برای جامعهٔ بهائی که هر چند تا آن زمان با التهابات و آشوب‌های

بسیار در ضوضاهای مختلف مورد حمله قرار گرفته بود و هر چند پیش از این نیز طعم تأثیر ناآرامی‌های سیاسی کشور را در امنیت زندگی افراد خود چشیده بود (۱۵) موقعیت اخیر یعنی قرار گرفتن در معرض فعالیت‌های سیاسی مخالف حکومت، بی سابقه بود، و بنابراین می‌باید نوع سلوک مناسب اهل بهاء در چنین موقعیتی برای ایشان روشن می‌گشت. هر چند فعالیت‌های مورد اشاره در رساله با نقش عمدهٔ روحانیت شیعه صورت می‌گرفت که دشمنی ایشان با بهائیان امر مسلم بود و بنابراین هر نوع همکاری بهائیان با ایشان غیرمحمّل می‌نمود، و باز هر چند احبّاء حداقل از زمان دسترسی به کتاب اقدس، با توجه به آیهٔ شریفه "لَیْسَ لِأَحَدٍ أَنْ یَعْتَرِضَ عَلَی الذِّیْنَ یَحْکُمُونَ عَلَی الْعِبَادِ. دَعُوا لَهُمْ مَاعِنْدَهُمْ وَ تَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ." (۱۶) (بند ۹۵)، حکم کلی اطاعت از حکومت را می‌دانستند، باز نظر به پیچیدگی اوضاع و بی سابقه بودن کل وضعیت، تأکید و تشریح سلوک مناسب اهل بهاء، و ضرورت اطاعت از حکومت و بی طرفی در سیاست از نقطه نظر مرکز میثاق امر بها ضروری به نظر می‌رسید. لازم بود هم احبّاء و هم حکومت بدانند که ایشان حتی بر حکومتی که برایشان جفا و ستم روا داشته، بر نمی‌خیزند.

حضرت عبدالبهاء در ابتدای رساله در علت نگارش آن می‌فرماید چون از "بعضی نادانان" رفتارهایی سر زده که "ولوله و آشوبی برانگیخته"، "لهذا لازم شد که مجملی در اس اساس آیین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکر شود." (۲)، و نیز در مواضعی دیگر از رساله، مستقیماً "احبّای الهی" را مخاطب قرار می‌دهند که "به خیرخواهی حکومت و اطاعت دولت" پردازند (۱۷) و نیز به شکرانه که "عادل حقیقی پرده از روی کار هر فرقه برانداخت" (۲۰) و بالاخره با لحنی بسیار پرشور و نیز هشدار دهنده در انتهای رساله می‌فرماید "گوش هوش باز" کنند و "از فتنه‌جویی احتراز". (۵۲) و "در صدق نیت با خلوص فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید بیضایی" بنمایند (۵۳-۵۴)

ب) مخاطب غیربهایانی: می‌دانیم که هیکل مبارک رسالهٔ سیاسیّه را توسط جناب

ابن اصدق برای شاه و نیز عده‌ای از بزرگان ایران فرستادند (بالیوزی Balyuzi ۱۷۶). نکته جالب آنکه بنابر یادداشت‌های خطی جناب بدیع بشرویه‌ای و بنا بر نقل او از قول شفاهی حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی رسالهٔ سیاسیّه در پاسخ سؤال امین السلطان از حضرت عبدالبهاء که "آیا علماء باید مداخله‌ای در سیاست بکنند" صادر شده است (۱۷) (پژوهنده-پیام بهائی - ۲۷۵).

در هر حال، آنچه در مورد مخاطب غیربهای رساله نیز می‌توان گفت آن است که در این مورد نیز بی‌سابقه بودن موقعیت، یعنی مخالفت علنی مردم با شاه و تصمیمات او بود که توضیح و تشریح موضع اهل بها و تصریح بر عدم دخالت ایشان در منازعات سیاسی و اطاعتشان از حکومت را ضروری می‌ساخت. (۱۸) ناصرالدین شاه در خاطرات دورتر خود رشادت‌ها و مقاومت‌های پیروان امر جدید را در وقایع سالهای اولیّه ظهور حضرت اعلی به یاد می‌آورد و نیز سابقه تیراندازی بایبان به او را در خاطر داشت. وی چنان هنوز از این بابت در هراس بود که در نامه خود به میرزا محمد حسن آشتیانی مجتهد ساکن طهران می‌نویسد: "اگر خدای نکرده، دولت نباشد، یکنفر از شماها را همان بابی‌های تهران [کذا] تنها گردن می‌زنند (ناظم الاسلام ۱:۱۵). به علاوه، می‌دانیم که ازلیان در فعالیت‌های سیاسی دخیل بودند (۱۹) و بنابراین همه، بر فرض هم که شاه و حکومت بر تفاوت ازلیان و بهائیان آگاه بودند، باز نمی‌توانستند رفتار بهائیان را در هنگامه بالا گرفتن مخالفت‌های احتمالی بعدی مردم بر ضد حکومت، و یا تأثیر این مخالفت‌ها را در ایشان پیش بینی کنند. بنابر همه این عوامل توضیح موضع اهل بها به درجه‌ای ضروری بود که حضرت عبدالبهاء رسالهٔ سیاسیّه را نگاشتند و بر انتشار آن چنان تأکید داشتند. هیکل مبارک بر آن بودند که "روش و سلوک" اهل بها را بر حکومت بازنمایند و البته ایشان را از امکان گزندهای احتمالی حکومت حفظ نمایند، گزندهایی که در صورت توهم حکومت دربارهٔ ضدیت اهل بها با آن بسیار محتمل می‌نمود.

در سراسر رسالهٔ سیاسیّه حضرت عبدالبهاء آیات قرآنی (صفحات ۲، ۳، ۸، ۳۳، ۳۶

و ۴۳)، و نیز در یک موضع حدیثی صحیح (صفحه ۴۴) را نقل می‌فرمایند. هر چند رجوع به آیات قرآن مجید در کلیه آثار هیکل مبارک به وفور مشاهده می‌شود، می‌توان گفت در این اثر خاص شاید نظر هیکل مبارک استفاده از معتقدات مشترک با مخاطب برای توجیه او بوده است. و نیز در آن قسمت از لوح مبارک شیخ نجفی که حضرت عبدالبهاء در رساله نقل می‌فرمایند، حضرت بهاء‌الله در شرح اینکه ملاحظه شئون سلاطین من عندالله بوده، از حضرت مسیح و از قرآن کریم و نیز از رسالهٔ پولس قدیس شاهد می‌آورند که این مطلب در ادیان گذشته نیز منصوص بوده است. می‌توان گفت در انتخاب این نصوص مبارکه و درج آن در رسالهٔ سیاسیّه، حضرت عبدالبهاء مخاطب غیربهای را به نحو عام و شاه و حکومت ایران را به نحو خاص در نظر داشته‌اند.

نصیحت و دلالت

نکته دیگر آنکه قسمتی از کار و نقش رسالهٔ سیاسیّه، همچنین "نصیحت و دلالت" ایرانیان بود. حضرت عبدالبهاء در لوحی مورخ ۱۳۳۰ ه. ق. یعنی بیست سال پس از نگارش رسالهٔ سیاسیّه، زمانی که تنها شش سال پس از مشروطه، مجلس دوم نیز منحل شده بود و وضع مملکت بسیار آشفته و نابسامان بود، می‌فرمایند:

"رسالهٔ سیاسی... البته نسخ متعدده از آن در طهران موجود. به آن رساله مراجعت نمائید و به دیگران بنمائید که به صریح عبارت تفصیل واقعه الیوم مندمج و مندرج است... مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها کور..." (مائدهٔ آسمانی ۱۹۸-۱۹۷:۵).

در این مورد نیز عملکرد حضرت عبدالبهاء در نصیحت و دلالت ایرانیان در واقع بسیار شبیه به اشارهٔ جمال قدم، در اوج بحران تنباکو در ایران، در لوح شیخ است، آنجا که می‌فرمایند: "یا شیخ باید علماء با حضرت سلطان ائده الله متحد شوند و در لیالی و ایام بمایرتفع به شأن الدّولة و الملة تمسک نمایند." (۱۰۱)

سیاست مدن در رسالهٔ سیاسیّه: دین و حکومت، دولت و ملت

در ابتدای مقال گفتیم که خلاصهٔ مفاد رسالهٔ سیاسیّه از نقطه نظر حضرت عبدالبهاء آن است که "مداخلهٔ علماء در امور سیاسیّه منتج به مضرات کلیّه می‌گردد." باز گفتیم که به فرمایش هیکل مبارک در این رساله "حقوق مقدّسهٔ دولت و حقوق مرعیّهٔ ملت و تعلّقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع). بدین ترتیب، رسالهٔ سیاسیّه حاوی بعضی از اهمّ مباحث در زمینهٔ سیاست مدن در امر بهائی است، مسائل مربوط به ارتباط بین دین و حکومت و مناسبات بین دولت و ملت. این رساله لایه‌های مختلفی از معانی را در سطوح مختلف در بر می‌گیرد. از طرفی باید آن را در زمینهٔ شرایط بلافاصله اجتماعی و تاریخی که در آن صادر شده بررسی نمود، و از طرفی بی شک باید آن را حاوی مطالب کلی‌تر و مستقل از متن اجتماعی - سیاسی محدود آن زمان دانست. هیکل مبارک در مقدمهٔ بحث، ضرورت اطاعت از حکومت و جدایی دو قوهٔ سیاسیّه و روحانیّه را تأکید می‌فرمایند؛ در خصوص گسترش این مطلب به دنیای آیندهٔ بهایی می‌بایست محتاط بود و تأمل نمود. باید در نظر داشت حضرت ولیّ امرالله به صریح بیان فرموده‌اند که دقایق نظم بدیع حضرت بهاءالله را امروز به هیچ وجه نمی‌توان ادراک نمود (نظم جهانی بهائی ۴۸) و به علاوه فرموده‌اند که "برای درک بیشتر نظم جهان آرای حضرت بهاءالله دو چیز لازم است یکی مرور زمان و دیگری هدایت بیت العدل اعظم" (نقل در دهقان ۳۰۱). در این زمان بحمدالله در خصوص بحث ارتباط دین و حکومت، دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۲۷ آپریل ۱۹۹۵ در دسترس است (۲۰) و آنچه را حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ سیاسیّه می‌فرمایند می‌باید در پرتو هدایات معهداعلی در دستخط مذکور مطالعه و ادراک نمود. (۲۱)

نکته‌ای برای تحقیق بیشتر

حضرت عبدالبهاء در صفحات انتهایی رسالهٔ سیاسیّه "احبّای الهی" را مخاطب

قرار داده، به ایشان به نحو خاص و اکید هشدار می‌دهند که:

"گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فسادی از نفسی استشمام نمائید ولو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال رجال است و مخالف آیین ذوالجلال، دشمن یزدان است و هادم بنیان، ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن" (۵۲).

بدین ترتیب امکان آن می‌رفته است که نفسی که اهل بهاء وی را به "ظاهر شخص خطیری" و "عالم بی نظیری" بیابند، احبّاء را به شرکت در فعالیت‌های مخالف حکومت بخوانند. یافتن اینکه اشارهٔ هیکل مبارک به چه نفس یا چه جریانی راجع است، تحقیقات بعدی را می‌طلبد. در اینجا تنها فرضیه‌هایی می‌توان مطرح نمود: امکان دارد اشارهٔ هیکل مبارک به بعضی از ازلیان ظاهراً صاحب علم بوده باشد که در فعالیت‌های سیاسی دخیل بوده‌اند و ازلی بودنشان از دید بهائیان پنهان بوده است و یا اینکه در بین بهایی بودن و ازلی بودن در دودلی بوده‌اند و سرانجام ازلی بودن و فعالیت‌های سیاسی را برگزیده‌اند. مورد مشخص چنین تعبیری میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک المتکلمین است. وی در ابتدا بهایی بود و تبلیغ امر می‌کرد، سپس ازلی شد و به فعالیت‌های سیاسی مشغول گشت و در تلاطمات دوران مشروطه کشته شد (آواره ۲: ۱۸۰، ناظم الاسلام ۵۰۰-۴۹۹، سعیدی سیرجانی ۷۰۸). بهرحال چنانکه ذکر شد روشن گشتن این نکته از رسالهٔ سیاسیّه محتاج تحقیقات بیشتر بعدی است. (۲۲)

یادداشت‌ها

۱- چاپ دیگری از رسالهٔ سیاسی که اکنون در دسترس است در سنه ۹۱ بدیع (مطابق با ۱۹۳۵ میلادی، ۱۳۵۲ قمری و ۱۳۱۳ شمسی) در طهران توسط جناب محمد لیب صورت گرفته است اما چنانکه در متن مقاله نیز آمده است، در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. مدتی پس از صدور فرمان مشروطه در ایران، حضرت عبدالبهاء دستور انتشار دوبارهٔ این اثر را دادند. نگارندهٔ این سطور علیرغم جستجو نتوانست نسخه دیگری را جز چاپ ۹۱ بدیع بیابد و بر او معلوم نیست که آیا به دنبال دریافت این دستور، احتیای ایران به چاپ مجدد رساله اقدام نموده (و اساساً امکان چاپ داشتند یا نه) و یا صرفاً به نسخه‌های موجود از چاپ بمبئی و نیز استنساخ دستی نسخ بیشتر جهت انتشار در بین خلق، تمسک نمودند.

۲- جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار از پنج لوح مختلف قسمتهای مربوط به رسالهٔ سیاسی را ذکر می‌فرماید (۱۸۱-۱۸۰: ۴). از این پنج لوح، یکی (لوح صادر در ۱۳۲۵ هـ. ق.) به نحو کامل در ابتدای نسخهٔ چاپ سنه ۹۱ بدیع درج شده است، و بخش‌های مفصل تری از سه لوح دیگر در سه کتاب محاضرات (۷۸۷-۷۸۶: ۲)، امر و خلق (۳: ۱۹) و مائده آسمانی (۱۹۸-۱۹۷: ۵) آمده است.

۳- در این مقاله از این لوح مبارک، من بعد تحت عنوان "مقدمهٔ چاپ ۹۱ بدیع" یاد خواهد شد.

۴- اشارهٔ مبارک درحالیکه به استفادهٔ علمای مذهبی از قدرت نفوذ مذهب در مردم به نفع اهداف خویش در مخالفت با حکومت راجع است، ممکن است به علاوه، به اقدام سایر نفوس در برانگیختن علما به ابراز مخالفت با حکومت و استفاده از نفوذ ایشان در مردم جهت به حرکت درآوردن مردم راجع باشد. برای شرح بیشتر، به اصل متن ذیل "زمینهٔ تاریخی" و نیز به یادداشت‌های شماره ۷ و ۱۱ مراجعه فرمائید.

۵- اشارهٔ هیکل مبارک در اینجا به آن است که طبق اعتقاد شیعه اثنی عشری همهٔ قدرت و مرجعیت سیاسی و مذهبی در حقیقت از آن قائم آل محمد است که در غیب به سر می‌برد.

۶- میرزا علی اصغر خان امین السلطان، اتابک اعظم، صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار بود. در ۱۲۷۵ هـ. ق. متولد شد و در ۱۳۲۵ هـ. ق. به قتل رسید، پدر او ارمنی نژاد و در ابتدا آبدار باشی شاه بود، اما کم‌کم مشاغل بسیار در دربار یافت. در سال ۱۳۰۰، با مرگ پدر، پسر وارث تمام مشاغل درباری و نیز لقب امین السلطان گشت. میرزا علی اصغر خان، هوش، حافظه و زیرکی بسزایی داشت. وی تا سال ۱۳۱۰ "وزیر دربار اعظم" بود. در فاصلهٔ سالهای بین ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ هـ. ق.، مقام صدارت اعظم گرفت. اما در تمام این دوران قدرت نفوذ بسیار بر شاه داشت. در سال ۱۳۱۴ هـ. ق. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه از صدارت معزول و به قم تبعید شد. در ۱۳۱۶ هـ. ق. مجدداً به طهران احضار و یک ماه بعد صدراعظم شد. در سال ۱۳۱۸ هـ. ق. مظفرالدین شاه او را اتابک اعظم لقب داد و صدارت او تا سال ۱۳۲۱ ق. دوام آورد. در این سال مجدداً معزول شد و به خارج از ایران سفر کرد. بعداً در ۱۳۲۵ ق. در جریان جنبش مشروطه از طرف محمدعلی شاه برای نخست وزیر از اروپا احضار شد، و در همین سال ظاهراً به دست یکی از مشروطه طلبان به قتل رسید. (بامداد ۴۲۵-۲۸۷: ۲).

۷- بیشتر کسانی که در شرح واقعه تنباکو نوشته‌اند - مانند پیتراوری که در متن از او نقل کردیم - نقش عمده را در جنبش از آن علمای مذهبی دانسته‌اند اما بعضی دیگر نقش تجار را که منافع ایشان به شدت به خطر افتاده بود عمده می‌دانند و نیز بر نقش اصلاح طلبانی چون ملکم خان (ر.ک. مقاله رسالهٔ مدینه یادداشت ۱۲) تأکید می‌کنند. ملکم خان در این زمان در خارج از ایران بسر می‌برد، ولی افکار او در روزنامه قانون به ایران می‌رسید و پنهانی منتشر می‌شد.

گفته‌اند که تجار و اصلاح طلبان بودند که دخیل شدن علماء را در این جریان به منظور ایجاد انگیزه حرکت در

مردم و استفاده از تعلقات مذهبی ایشان، طالب بودند (الگار **Algar** ص ۲۱۲؛ آفاری **Afary**، ص ۳۱) و البته نویسندگان گروه اول نیز چنانکه دیدیم به نقش سید جمال‌الدین افغانی در نامه نگاشتن به میرزای شیرازی و جلب توجه او به موضوع نوشته‌اند (آوری ۲۰۶).

۸- سید جمال‌الدین افغانی معروف به اسدآبادی (۱۳۱۴-۱۲۵۴ هـ. ق.)، بنا بر گفتهٔ خودش در قریهٔ اسدآباد نزدیک کابل به دنیا آمد. (براون ۳). وی نویسنده‌ای سیاسی و اصلاح‌طلبی مذهبی بود که توانایی عمده وی را در برانگیختن و تهییج نفوس دانسته‌اند. گفته‌اند که هدف اصلی او توجیه حقانیت اسلام به عنوان یک شیوهٔ زندگی در عصر جدید و بیدار کردن مسلمانان برای رهایی از سلطهٔ غرب بود. وی جهت انتشار افکار خود به هند، مصر، عثمانی و پاریس سفر کرد و در پاریس جریدهٔ عروة الوثقی را منتشر کرد. وی دویار، در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۷ هـ. ق. به ایران آمد. مدتی نیز در اسلامبول تحت حمایت سلطان عبدالحمید بود (آوری ۱۹۸-۱۹۰). از آثار او نیچریه به فارسی، یک تاریخ مختصر افغانستان به عربی و مقاله "بابی" در دائرةالمعارف بستانی و نیز مقالاتی در روزنامه هاست (خان ملک ساسانی ۲۰۰).

۹- در حالی که میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ ساکن سامرا به عنوان صادر کنندهٔ فتوای تحریم تنباکو شناخته شده است، محققینی نیز می‌نویسند که صدور این فتوا به او نسبت داده شده و در واقع از او نبوده است. گفته‌اند که این فتوا ظاهراً توسط گروهی از تجار و نیز میرزا حسن آشتیانی مجتهد طهرانی نوشته شده اما امضای میرزا حسن شیرازی را به پای آن زدند، چه که موافقت او را جلب نموده بودند (آفاری ۳۲).

۱۰- علاوه بر آنچه در یادداشت شماره ۴ در این زمینه گفته شد، و با یادآوری اینکه محتوای فتوای تحریک تنباکو، یعنی عامل اصلی پیروزی مخالفین امتیازنامهٔ تنباکو، آن بود که استعمال تنباکو به منزلهٔ محاربه با امام زمان است (لمتون **Lambton** ۲۹)، توجه به نکات ذیل منظور هیکل مبارک را در اینکه فتنه جویان "دین مبین الهی را بهانه نموده‌اند" بیشتر روشن می‌نماید:

بنابر نوشته ژانیت آفاری (**Janet Afary**) در کتاب انقلاب مشروطه ایران ۱۹۱۱-۱۹۰۶ (**The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911**) مخالفت با امتیازنامه تنباکو و امین السلطان صدراعظم به عنوان عامل امضای قرارداد، از چند جهت بود:

- ۱- تجار و معامله گران جزء، منافع اقتصادی خود را با این امتیازنامه در خطر می‌دیدند.
- ۲- اعضاء طبقهٔ علماء با ارتباطات نزدیک خانوادگی و یا مالی با تجار مربوط بودند و یا اینکه منافع کشت تنباکو را در زمین‌های وقفی تحت نظارت خود در خطر می‌دیدند.
- ۳- صلاح طلبان و سیاستگران روشنفکر مثل امین الدوله وزیر پست، و دشمن امین السلطان، با تشویق تجار به مخالفین پیوستند.
- ۴- دولت روس به بعضی از علماء رشوه داده، ایشان را تشویق به مخالفت با امتیازنامهٔ بریتانیا نمود (۳۲).

آفاری اضافه می‌کند طرفداری علماء از اعتراض بر امتیاز تنباکو بستگی به وضعیت اقتصادی و تعلقات و منافع سیاسی شان داشت. علماء در اصفهان "منافع مستقیم در زمین‌های خصوصی و وقفی که تنباکو در آن‌ها کشت می‌شد، داشتند و در این اعتراض با تجار همراهی کامل نمودند اما در مشهد که درآمدشان وابسته به حکومت و حرم امام رضا بود، از امتیازنامه طرفداری کردند. (۳۲)

تاریخ نویس دیگر، آن لمتون **Ann Lambton** در کتاب تاریخ اسلام کمبریج جلد ۱ (**The Cambridge**

History of Islam vol.1 می‌نویسد انگیزه روحانیونی که رهبران نهضت شدند، گوناگون بود. بعضی بدین خاطر در این نهضت شرکت کردند که مخالف هر نوع کوششی در جهت گشودن در کشور به روی دنیای خارج بودند، مبادا که این منجر به کاهش نفوذ خودشان روی مردم شود. بعضی دیگر بیم آن داشتند که ایران تحت نفوذ غیرمسلمانان درآید و اسلام در ایران ضعیف شود. بنابراین ملأیان در اعتراضشان علیه قرارداد تنباکو چه در داخل و چه در خارج کشور به شدت بر خطر محتمل برای اسلام تأکید می‌کردند و احتمالاً همین دعوت به دفاع از اسلام بود که مردم را به پشتیبانی از اعتراض علیه قرارداد تشویق کرد. (۴۶۰).

۱۱- این تعبیر از آن لمتون است (۴۶۰). اصطلاحی که وی در اصل کتاب استفاده نموده **dress rehearsal**

است که در اینجا به "تمرین کامل عیار" برگردانده شده.

۱۲- جمال مبارک در ابتدای لوح دنیا که در همین سال ۱۳۰۸ هـ. ق. نازل شده، به دستگیری جناب "علی قبل اکبر" (ملأعلی اکبر ایادی) و جناب "امین" (حاجی ابوالحسن اردکانی) اشاره می‌فرماید (مجمومه‌ای از الواح، ۴۶). ستیاح محللانی در شرح وقایع این سال می‌نویسد که "حاجی ملأ علی اکبر" به کامران میرزا نایب السلطنه و حاکم طهران گفت: "آقا! ما هرگز دخیل در این گفتگوها نیستیم. اگر مقصود شما بایی گرفتن است، هیچ یک از اینها بایی نیستند، مرخص کنید و اگر مقصود دیگر دارید والله ما نه کاغذ نوشته، نه قانون خواسته‌ایم." و کامران میرزا جواب داد: "من می‌دانم، شما دو نفر تقصیر ندارید، غرض من هم بایی گرفتن نیست، ولکن شما را برای پولتیک دولت گرفته‌ایم، تلافی این زحمت‌ها خواهد شد." در اینجا "حاجی ابوالحسن" گفت: "ما امید به مرحمت غیرحق نداریم." (۳۶۲)

۱۳- رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۲.

۱۴- انتشار رسالهٔ سیاسیّه در بین خلق چنان مورد نظر بوده که آواره در مورد زمان مشروطه می‌نویسد این اثر را

"هر کسی با هر وزیر و دبیر و مشار و مشیری رابطه داشت، ارائه می‌داد." (۲:۱۶۵).

۱۵- رجوع فرمائید به یادداشت‌های شماره ۱۲.

۱۶- مضمون آیهٔ مبارکه به فارسی چنین است: احدی نباید بر کسانی که بر مردم حکم می‌رانند اعتراض کند آنچه

را مالکند به ایشان وانهد و به قلوب متوجه باشید.

۱۷- با فرض اعتبار این قول می‌توان گفت شاید امین السلطان با مشاهدهٔ هیجان عمومی و التهاب ناشی از جنبش

تنباکو، و با توجه به جمعیت نسبتاً زیاد بهائیان ایران، در این هراس بوده است که بهائیان با حرکات ضدحکومتی همراهی نمایند و از این رو در واقع برای اطلاع از چند و چون موضع اهل بها پرسش مذکور را از حضرت عبدالبهاء می‌نماید.

نویسندهٔ رگ تاک دربارهٔ آنچه "جناح ارتجاعی" دربار ناصری می‌خواندش نکته‌ای می‌نویسد که می‌تواند توجیه گر

آن باشد که چرا امین السلطان می‌توانست چنین سؤالی را از حضرت عبدالبهاء به عنوان رهبر مذهبی گروه انبوهی از ایرانیان، نموده باشد. وی می‌نویسد: "این جناح به رهبری اتابک (صدراعظم)، از آنجا که پس از واقعهٔ رژی نیز خود را در ائتلاف با زهبری شیعه می‌دید، زوال قدرت سیاسی را نه در بالا گرفتن بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور، بلکه در دامنه دار شدن فعالیت بهائیان جستجو می‌کرد." (مشهوری ۲:۱۵۴).

۱۸- با آنکه میرزای شیرازی که صدور فتوای تحریم تنباکو را از جانب او دانسته‌اند، سرآ بهائی بود و این راز نهان

را تنها دو سه سالی پس از جریان تنباکو و یکسالی پس از صدور رسالهٔ سیاسیّه از قلم حضرت عبدالبهاء، یعنی در سال ۱۳۱۱ هـ. ق. مطابق ۴-۱۸۹۳ م. با یکی از خویشان بهائی خود، آقا میرزا آقا افغان، در میان گذارد (بالویزی ۲۶۰-۲۵۱)، بعید به نظر می‌رسد بهائی بودن او را بتوان از دلایل ضرورت توجیه اهل بها و هم حکومت راجع به موضع بهائیان در رسالهٔ سیاسیّه دانست. چه، موضوع بهایی بودن وی امری کاملاً مسکوت بود و هیچ این احتمال نبود که اهل بها و یا حکومت وی

را به عنوان بهائی دست اندر این کار ببینند.

۱۹- برای مثال میرزا آقا خان کرمانی در امور سیاسی بسیار فعال بود. بعدها در زمان جنبش مشروطه بسیاری از ازلیان دست اندر کار فعالیت‌های سیاسی بودند. از آن جمله: میرزا نصرالله بهشتی (ملک المتکلمین)، جهانگیر خان صوراسرافیل، یحیی دولت آبادی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، سلیمان خان میکده، مجدالاسلام کرمانی، معین العلماء اصفهانی و سلطان العلماء خراسانی، ملقب به "روح القدس" (مشهوری ۱۰۵-۱۰۳).

۲۰- این دستخط معهداعلی را در آدرس ذیل، در اینترنت می‌یابید:

<http://bahai-library.org/uhj/theocracy.html>

۲۱- به عقیدهٔ نویسنده این سطور با توجه به هدایات معهداعلی در دستخط مذکور، حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ

سیاسیهٔ پس از تصریح بر ضرورت جدایی دو قوهٔ روحانیه و سیاسیه (دین و حکومت)، که هدایت الهیه برای عالم در شرایط انتقال از نظم قدیم به نظم بدیع است، جلوه‌ای از وضع عالم، پس از سیر مراحل انتقالی عصر تکوین را نیز به دست می‌دهند که در آن، حکومت "حامی مبین" و "مروج متین" شریعت است. (۴۳-۴۲).

۲۲- فرضیهٔ دیگری که در مورد این هشدار هیکل مبارک می‌توان مطرح نمود آنکه چون میرزای شیرازی سرآ بهایی بوده ممکن است حضرت عبدالبهاء با اطلاع از این موضوع با احتمال بروز خیر آن در میان بهائیان، لازم دیده‌اند تأکید بفرمایند که احباء نباید حرکات و اقدامات وی را در زمینهٔ امور سیاسی الگوی رفتار خویش دانند اما این فرضیه بسیار ضعیف می‌نماید زیرا علاوه بر آنچه پیش از این در غیر محتمل بودن بروز این مطلب سرّی در بین احباء گفتیم (یادداشت ۲۰)، بسیار بعید می‌نماید حضرت عبدالبهاء توصیفاتى چون "دجال رجال"، "مخالف آیین ذوالجلال"، "دشمن یزدان" و "مردود درگاه حضرت رحمن" (۵۲) در مورد نفسی که به ظهور جمال مبارک مؤمن بوده استفاده فرموده باشند.

فهرست مراجع

آثار مبارکه:

حضرت بهاءالله. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ایبهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. چاپ دوم. آلمان: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدیع، ۱۹۸۰ م.

حضرت بهاءالله. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی. نشر دوم. کانادا: مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۷ بدیع، ۲۰۰۱ میلادی.

حضرت بهاءالله. مائدهٔ آسمانی، جلد چهارم گردآورنده: عبدالحمید اشراق خاوری. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

حضرت عبدالبهاء. رسالهٔ سیاسیّه. طهران: محمد لیبیب، ۹۱ بدیع، ۱۳۵۲ هـ. ق.

حضرت عبدالبهاء. مائدهٔ آسمانی. جلد پنجم. گردآورنده: عبدالحمید اشراق خاوری، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات

امری، ۱۲۹ بدیع.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، جلد پنجم، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس: هوشمند فتح اعظم، کانادا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۹۸۹م.

سایر منابع:

آواره (عبدالحسین آیتی)، الكواکب الذریه فی مآثر البهائیه، دو جلد، مصر: ۱۳۴۲ق.

آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ دوم، طهران: انتشارات؟ (چاپخانه حیدری)، ۱۳۶۹ش.

اشراق خاوری، عبدالحمید (مؤلف)، محاضرات، جلد اول و دوم، لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۳ بدیع، ۱۹۸۷ میلادی.

اکبری، محمدعلی، "ویژگی‌های ساختار قدرت در ایران دوره اول قاجار"، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۷۱، صفحات ۸۰ تا ۹۱.

بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ سوم، شش جلد، طهران: زوار، ۱۳۶۳ش.

پژوهنده، "نگاهی به رساله سیاسیّه و زمان صدور آن"، پیام بهایی، شماره ۲۷۵ اکتبر ۲۰۰۲، صفحات ۲۲ تا ۲۷.

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.

خان ملک ساسانی، احمد، سیاستگران دوره قاجار، دو جلد، طهران: انتشارات هدایت با همکاری انتشارات بابک، ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶ شمسی.

دهقان، غلامعلی، ارکان نظم بدیع، چاپ دوم، اوتاریو، دانداس: مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۴م.

سعیدی سیرجانی، علی اکبر (مؤلف)، وقایع اثناقیه، طهران: انتشارات نوین ۱۳۶۲.

سیاح محلّاتی، محمدعلی، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف الله گلکار، چاپ سوم، طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.

فاضل مازندرانی، اسدالله، اسرارالانار، جلد چهارم، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

فاضل مازندرانی، اسدالله، امر و خلق، جلد سوم و چهارم، نشر سوم، لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی، ۱۴۲ بدیع، ۱۹۸۶ میلادی.

فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، مترجم: ابوالقاسم سری، دو جلد، طهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶.

کسروی تیریزی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سیزدهم، طهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۶ ش.

مشهوری، دلارام، رگ تاک، گفتاری درباره نقش دین در تاریخ اجتماعی ایران، دو جلد، چاپ چهارم، پاریس: انتشارات خاوران، ۱۳۸۱ - ۲۰۰۲ میلادی.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم، طهران: انتشارات نوین و انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.

مراجع غیرفارسی:

Afari, Janet. *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911*.
New York: Columbia University Press, 1996.

Algar, Hamed, Mirza Malkumkhan : a study in the History of Iranian
Modernism. Berkeley: University of California Press, 1973.

Balyuzi, Hasan, M. *Eminent Bahais in the time of Baha-u-llah,
with some Historical Background*. Oxford: George Ronald, 1985.

Lambton, Ann. *The Cambridge History of Islam, Vol.1*
[http:// Bahai-library.org/ uhj/ theocracy. html](http://Bahai-library.org/uhj/theocracy.html).